

انسانها میروند اما خاطره ها جاویدانه میماند

ما حزبی ها با درک اوضاع و حالات سیاسی و اجتماعی کشور بعد از تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان یکی بعد دیگر سرنوشت سیاسی و ایدئولوژیکی خویشرا با حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور با آرمانهای برنامه‌ئی والای آن چون رهائی انسان در بند کشیده افغانستان، اعمار جامعه مرفح انسانی دور از تبعیض زبانی، قومی، منطوقی، تساوی حقوق زن با مرد و حرمت گذاشتن بمقام والای انسان زحمتکش را در اولویت های کاری خویش قرار داده بود، گره زدیم و همه متین و استوار در فضای سیاسی آنزمان در برابر رژیم غیر مردمی از کوره های داغ و اوضاع پر تلاطم آن بدر آمده و تغییرات جدید سیاسی را در کشور جهت خدمت گزاری بمردم آن بوجود آوردیم و صادقانه در راه خدمت بمردم هر یک سهم ارزنده را جهت تأمین بهتر زندگی مردم رنجدیده کشور انجام داده ایم حتی در مبارزات سیاسی درون حزبی جهت تأمین و مراعات اصول حزبی بدون ترس موقف خویشرا ابراز نموده با برخوردهای غیر رفیقانه و غیر اصولی تعدادی هم از حزب اخراج، سبکدوش از وظیفه و عده روانه زندان شدند که خوشبختانه این فشارها هیچگونه تأثیر بالای روحیه مبارزاتی فرزندان اصیل و صدیق حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) بوجود نیامد ولی این نابوری ها و عدم اعتماد بالای همدیگر با تأسف باعث ایجاد فضای مکرر در حزب گردید و حزب بادر نظر داشت وضع سیاسی جهان مجبور به تسلیم دهی دولت به مخالفین به اصطلاح مجاهدین گردید و آن حزب بزرگ با پایه های مردمی اش بنا بر نبود رهبری بخصوص اعضای بیروی سیاسی آن دچار پراگندگی و در معرض نابودی قرار گرفت ولی بازم تعداد زیادی از اعضای آن توانستند در همان حالت بحران سیاسی کشور با از خود گذری و فداکاری حزب را نگذاشتند نابود گردد و مانع خواست و آرزوهای تعدادی گشتند که نابودی کامل حزب را به سر می پروراندند. هسته های حزبی جهت فعالیتهای سیاسی و پیوند رفقا با آن بطور مخفی برای بار دوم در دوران فعالیتهای سیاسی حزب بوجود آمد.

خوشبختانه حزب هنوز هم فرزندان زیاد خویشرا چه در داخل و خارج کشور در آغوش داشت و آنها سعی ورزیدند تا رفقا را بدور هسته های حزبی در داخل و خارج جمع نمایند.

باید یاد آور شد که در همان اوضاع حاد سیاسی کشور با در نظر داشت جنگهای شدید گروه های مسلح در کابل و فضای ترور و اختناق موجودیت بعضی از رفقا بخصوص زنده یاد محمود بریالی در کنار رفقا حزب تحت رهبری و رهنمایی های خردمندانه ایشان، در کابل و ولایات دوباره حیات سیاسی پیدا نموده، مورال رفقا در کابل و ولایات با موجودیت رفیق مذکور با همسر گرامی شان در کابل، خوشبینی و باور وی به ادامه مبارزه، تأثیرات خاص را در همان وقت بر روان رفقا بجا گذاشت و رفقا مصمم به کار سیاسی آغاز نمودند و من هم بمثابه یک سرباز در کنار سایر رفقای هم‌رزم بدستور حزب وظایف محوله را با کار سیاسی پنهانی انجام ولی بنا بر

تهدیدها و مشکلات بتأسی از هدایت رفیق موصوف با فامیلیم روانه مسکو شده و بعد از مدت پنج ماه دوباره با فامیلیم بکابل برگشتم. ابتدا در کابل و بعد در شهر مزار شریف سکونت گزیدیم و در کنار سایر رفقا به ادامه مبارزه سیاسی پرداختیم و قبل از سقوط دولت افغانستان به دست طالبان دوباره مجبور به ترک وطن گردیدیم و در کشور قزاقستان مسکن گزین شدیم و از همان آوانیکه حزب قدرت سیاسی را از دست داد و همانند سایر رفقای مبارزم لحظه ئی هم دور از فعالیتهای سیاسی نبوده و همواره تلاش نموده ام تا بر اساس دستور حزب و سعی رفیق بریالی هسته های حزبی را در کشورهای آسیای میانه با همکاری رفقا ایجاد نمایم چنانچه به تأسی از هدایت رفیق بریالی در شهر الماتا قزاقستان با رفیق گرامی انجنیر نظر محمد عضو بیروی سیاسی حزب وطن (ح.د.خ.ا) که ایشانرا یکی از فرزندان صدیق و دلسوز حزب در همان مقطع یافتیم، ارتباط تأمین و با همکاری رفقا بخصوص سید اسمعیل توانستم سازمان بزرگی را تحت رهنمائی رفیق انجنیر نظر محمد باشتراک رفقائی (خلقی و پرچی) با وجودیکه استعمال واژه های خلقی و پرچی برایم دشوار است، زیرا همه اعضای پر افتخار یک سازمان سیاسی بزرگی بوده و همه در برابر عملکردهای حزب یکسان در برابر مردم افغانستان پاسخگو میباشیم، ایجاد و گزارش آنرا به رفیق زنده یاد محمود بریالی ارائه نمودیم. نمیتوانم خوشی زاید الوصف رفیق موصوف را در رابطه به ایجاد سازمان مذکور تعریف نمود. ولی به گونه ئی بود که گویا به قلعه شامخ دست یافته بودیم و رفقا دریافتند که یگانه آرزوی اساسی ایشان احیای مجدد ح.د.خ.ا در صورت امکان همانا وحدت و یکپارچگی دوباره حزب بود که با تأسف عمر با وی وفا نکرد.

در کشور قرغیزستان نیز به تأسی از هدایت رفیق مذکور هسته سازمانی حزب را با همکاری رفقائی (خلقی و پرچی) ایجاد گردید که کار سازنده و نقش براننده رفیق دگر جنرال محمد داؤد عزیززی در رهبری و سمت دهی رفقائی مقیم آنکشور و تأمین ارتباط با رفقا بریالی و علمی و ارائه پیشنهاد های سازنده در همان موقع به رفقا بریالی و علمی بمثابة یک سپاهی وفادار و سرسپرده حزب باید یاد آوری نمود.

بعد از آمدنم در آلمان در سال 2004 با تأسف صرفاً در یک جلسه در شهر کسل بر اساس تقاضای رفیق بریالی، در حالیکه از شدت مرضی رنج میبردند، شرکت نمودم و بار دیگر در جلسه کشور هالند اشتراک ورزیدم، چیزیکه برایم نهایت خوش آیند بود، احساس صمیمانه و مصممانه تک تک رفقا بود و این احساس بمن دست داد که محور این همه تلاشها بازهم زنده یاد رفیق بریالی بودند. میخواهم توضیح نمایم که چرا قلم برداشته ابتدا مقدمه و بعداً اشاره به موضوع نموده ام. با معذرت از رفقا که شاید نتوانسته باشم مبتدا و خبر را در نوشته ام مراعات نمایم ولی با آنهم چند سطر برشته تحریر بیاورم. گرچه در گذشته بارها خواستم مطالب را بنویسم و رفقائی عزیز را در جریان اوضاع و حالات سیاسی نهضت دیروز قرار دهم، زیرا بعد از نبود آن مرد بزرگ نهضت دستخوش یک سلسله ابهام و پرابلمها مواجه گردیدم.

مرگ نابهنگام رفیق بریالی یقیناً ضایعه بس بزرگ و جبران ناپذیر نه تنها برای حزب و ما حزبی ها بلکه برای تمام نیروهای مترقی و عدالتخواه کشور بود. نبود ایشان در روند سیاسی حزب و کشور برای همگان قابل درک است. زنده یاد رفیق بریالی با آرمان و احساس صادقانه و شریفانه در شرایط نهایت دشوار جنگ نیروهای مخالف در همان فضای اختناق و ترور همراه با همسرش در کنار رفقا، مدت مدیدی را در شهر کابل در میان دود و آتش سپری نمود و با دلسوزی و از خود گذری با وجودیکه منزل مسکونی وی مورد اصابت فیر

های گروپ مخالف معلوم الحال قرار گرفت ولی بازهم بدون اندکترین ترس و تردید به فعالیت سیاسی خویش ادامه داد تا اینکه بر اساس تقاضای مکرر رفقا مجبور به ترک وطن گردید و در زندگی مهاجرت و دور از میهن باز هم راه برادر بزرگش زنده یاد رفیق بیرک کارمل آن فرزند فرزانه، صدیق و خدمتگذار مردم افغانستان را ادامه و دنبال نمود. سعی و تلاش خارج از توان بعمل آورد تا حزب را زنده نگاهدارد و بنابر فضای حاکم در جو سیاسی حزب بناچار نهضت میهنی را تأسیس نمود و بعد بمنظور فراگیر و اشتراک وسیع همه شاخه های جدا شده از حزب وطن و سایر نیروهای ملی، روشنفکر و دموکرات بمنظور تأمین دموکراسی، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را تأسیس و بنیاد گذاشت که بحق ایشان یگانه مؤسس و بنیادگذار نهضت میهنی و بعد نهضت فراگیر میباشد که با تأسف اکتون بمثابه یکی از مؤسسين از ایشان یاد آوری میگردد

رفقا همه شاهد اند که ایشان با چه دلسوزی و تواضع، دنبال تک تک از رفقا رفته و درب هر یک آنها را دقالباب نموده نهضت فراگیر را بمثابه یک وسیله جهت نیل به اهداف والای آن بزرگمرد یعنی وحدت کامل تمام شاخه های جدا شده از حزب را تأسیس و خوشبختانه تعدادی از رهبری و صفوف حزب دیروز بدور این محور مرکزی جمع گردیدند و همواره بالای فراگیر، حفظ فراگیری آن و تأمین دموکراسی در آن تأکید می ورزید رفقا حتماً بخاطر داشته باشند که بصورت مکرر میگفتند: « اگر دموکراسی در نهضت نباشد، دوباره به همان حزب دیروز مبدل میگردد». چنانچه ریاست های دورانی در ابتدای نهضت دیروز خود نمونه آنرا نشان میدهد دلسوزی و علاقمندی ایشان در کار سیاسی، باوجودیکه از مریضی جانکاه رنج میبرد، بازهم در هر گوشه و کنار با رفقا بصورت مستقیم یا غیر مستقیم ارتباط برقرار نموده از آنها طالب همکاری میگردد. وی تلاشهای خستگی ناپذیر را در جهت تأمین وحدت در ابتدا بین دو حزب برادر (نهضت و متحد ملی) دیروز انجام داد و ملاقات هائی نیز صورت پذیرفته، اما دریفا که دیگر مرگ این پامال کننده آرزوهای انسان، این مرد سترگ را امان نداد تا بخشی از آرمان والای خویشرا، یعنی وحدت سازمانی دو حزب برادر، در زمان حیات اش نظاره گر باشد.

همچنان تأمین وحدت بین همه شاخه های جدا شده از حزب که همواره روی آن تأکید میورزید، با تأسف نتوانست بنابر تنگ نظری، خواخواهی و جاه طلبی تعداد محدودی از رفقا، ایشان در زمان حیاتش بدان دست یابد. یاد و روانش گرامی و راهش جاویدانه باد.

با مرگ این انسان دانشمند و با آرمان، نهضت دیروز مبدل به یک دیگ بی سرپوش گردید، کشمکش ها، جار و جنجال ها و بی اعتمادی ها میان رفقا بر فضای سیاسی نهضت دیروز چیره گردید و عده ای بر خلاف آرزو ها و خواست های وی راه هایی را در پیش گرفتند که هر روز تعدادی از رفقای عزیز و دلسوز، حتی بعضی از مؤسسين نهضت دیروز مجبور به ترک و دوری از آن شده یا بعبارة بهتر « کوجه بدل کردن را بر زبان بدل کردن» ترجیح داده و بعضاً بی تفاوتی و عده ای هم جهت فعالیت سیاسی به شاخه ها و احزاب دیگر جدا شده از بدنه حزب رو آوردند. با تأسف این برخورد غیر مسئولانه و غیر دلسوزانه رفقا در حالی صورت میگرفت که زنده یاد رفیق بریالی جانش را در این پروسه قربان کرد.

این تک روی و خودخواهی ها به نوعی عامل دیگر دلسردی و دوری رفقا از این پروسه را در قبال داشت، چنانچه رفقا بخاطر دارند که در نخستین اجلاس نهضت دیروز در کشور شاهی هالند که در حدود هزار رفیق شرکت ورزیده بودند و کار اجلاس مذکور را رفیق

گرامی بشیر بغلانی پیش میبردند، آن در حالی بود که رفیق بریالی خود نیز در کار اجلاس حضور داشتند، بناً این درس بزرگ بود برای رفقا و همراهانش که میبایست از آن پیروی مینمودند، در تحقق و فراگیری نهضت دیروز و جلب بیشتر رفقا میکوشیدند که درینا چنین هرگز نشد. گرچه چندین بار رفقا در رابطه به اوضاع مسلط بر نهضت دیروز با رفقای رهبری آن صحبت های مستقیم داشتند ولی به هیچ وجه نمیتوانست قناعت رفقا را فراهم نماید، زیرا رفقای مسئول کمتر با قضایا کنار می آمدند و بجای فراگیر بودن آن، توطئه و دسایس و نامگذاریها جای آنرا گرفت. بناً مکرراً من و عده ای از رفقا با کتله وسیع از رهبری نهضت دیروز و شخصیت های شناخته شده، محبوب و دلسوز، منجمله رفیق جمیله جان ناهید، همسر، یار و یاور روزهای دشوار رفیق بریالی باوجودیکه در پست های رهبری نهضت دیروز نبودند ولی فعالانه در تمام عرصه های سیاسی نهضت با وجود تکلیفی که عاید حال شان است، سهم خویشرا بمثابه یک فرزند صدیق و دلسوز حزب، همانند همسر گرامی شان ایفا نموده اند، مشکلات و پرابلم های موجود در نهضت را با ایشان در جریان گذاشته از صحبت های نهایت ارزشمند و رهنمائی های دلسوزانه شان مستفید گردیدیم و خوشبختانه تأثیرات مؤثر را در قبال داشت.

وحدت با همه شاخه های جدا شده از بدنه حزب یکی از وظایف اساسی کار سازمانی نهضت دیروز بود که میبایست در در قدم نخست با حزب متحد ملی دیروز و به ادامه آن زمینه یکجا شدن و ادغام تشکیلاتی را با سایر احزاب فراهم میساخت که در نبود رفیق بریالی نیز از جانب رفقا جسته و گریخته، همراه با اتهامات و خودخواهی ادامه داده شده است ولی نتایج لازم را آنطوریکه انتظار اکثریت رفقا بود در قبال نداشت که بالاخره بر اساس فشار صفوف و اعضای هر دو حزب به ابتکار، دلسوزی و شهادت رفیقانۀ رفقا احمدشاه سرخابی و میر عصمت الہ سادات، رؤسای اروپائی وقت هر دو حزب، با امضای پروتوکول و بعداً تصامیم رهبری هر دو حزب برادر در مرکز و ایجاد کمیسیون تفاهم و تصویب اسناد مربوط به وحدت، این امیدواری ها را بعد از مدت زمانی جهت تأمین وحدت بوجود آورد و اقدام لازم بشمول تدویر جلسه وسیع در شهر کابل، اروپا و دیگر کشورها، بعد پروسه ادغام تشکیلاتی که طی جلسات با شکوه و علاقمندی رفقای هر دو حزب این پروسه نیز تحقق یافت، ولی با تأسف بعد از پروسه ادغام تشکیلاتی و ایجاد رهبری دوگانه در مرکز و اروپا و آن کشورها، یک نوع خاموشی و رکود سیاسی متأثر کننده بر بیکر حزب واحد مستولی گردید که تا کنون نیز ادامه دارد و آن خوشباوری را که در آغاز در میان حزب واحد بوجود آمده بود آهسته آهسته به یک ناباوری مبدل گردید. عدم پیگیری و کار لازم دلسوزانه در راه تحکیم پروسه وحدت، چه در مرکز، اروپا و بی تفاوتی رفقای رهبری حزب واحد به فیصله ها و تصامیم شان جهت ایجاد شورای واحد رهبری در مرکز و اروپا و عدم تدویر کنگره با در نظر داشت فیصله های رهبری، فضای نامطلوب را در جو سیاسی این پروسه بوجود آورده و اکثریت رفقا بدین باور اند که پیشرفت این پروسه همانند قبل از ادغام تشکیلاتی به کندی پیش برده شده حتی این گمانه زنی ها موجود است که مسئولین رهبری حزب واحد در زمینه دلسوزی و تلاش مؤثر نوزیده و یا نمی خواهند این پروسه به سرعت تحقق یابد. این عدم پیگیری و توجه به خواست اکثریت قاطع اعضای حزب واحد، اعتماد رفقا را نسبت به مسئولین این پروسه زیر سوال می برد.

قابل تذکر میدانم، همانگونه که ادغام تشکیلاتی دو حزب برادر، رفقا و دوستان شانرا امیدوار ساخته برعکس آتش تیز در دامان بدخواهان و حتی سازمانهای استخباراتی و دشمنان مردم افغانستان برانگیخت و از همان آغاز با طرح توطئه و دسایس خواستند مانع این

پروسه گردند که خوشبختانه نتوانستند به این هدف شان برسند، ولی توانستند این پروسه را بطی و کند ساخته و نوع فضای بی اعتمادی را در میان رفقا بوجود بیاورند که موفق نیز گردیدند، ورنه سوال اینجاست اگر چنین نیست چه مانع وجود دارد که ما رفقا نمیتوانیم بالای هم اعتماد رفیقانه نمائیم؟ کی ها باعث ایجاد چنین فضای بی اعتمادی گردیده است؟ چه مشکلات جدی و عینی وجود دارد که مانع تحقق وحدت و باعث بطی ساختن این پروسه گردیده است؟ چرا مسئولین مانند صفوف صادقانه به این امر نمی اندیشند؟ و چرا با در نظر داشت طرز العمل و هدایت مرکز باز هم نه در مرکز و نه در اروپا توجه لازم برای ایجاد شوراهای واحد رهبری صورت نمیگیرد؟ چرا رهبری حزب واحد با در نظر داشت شرایط فطی و تأمین دموکراسی از اکثریت تابعیت نمی نمایند؟ چرا و تا چه وقت نباید صفوف از فیصله ها و تصامیم رهبری آگاهی حاصل نماید؟ چرا هنوز هم کلمات محرم و اشد محرم در حزب واحد وجود دارد؟ و ده ها چرا های دیگر. کی باید به این سوالها پاسخ دهند؟ بنظر من یکی از عوامل بطی ساختن پروسه وحدت، تعیین افراد غیر مسئول و غیر معتقد به امر وحدت هنوز هم بنا بر مصلحت در پست های رهبری و یا کمیسیونهای کاری پروسه وحدت تعیین و به اصطلاح انتخاب میگردند.

بگونه مثال از دو کمیسیون کاری شورای اروپایی یاد آوری مینمایم:

1- کمیسیون تشکیلات میبایست طرز العمل انتخابات را در اروپا ترتیب وزمینة انتخابات را فراهم مینموده، ولی مدتها میگذرد بنا بر سلیقه های بعضی اعضای کمیسیون که به توافق نرسیده اند، آماده نگردیده است در حالیکه در کمیسیون رفقای وارد ویا تحت نظر رفقای وارد در امور تشکیلاتی، پیشبرده شده، در حالیکه تصویب آن از صلاحیت شورای اروپایی میباشد، باز هم جهت بتعویق انداختن پروسه وحدت بار خویشرا بالای رفقای مرکز می گذارند.

2- کمیسیون تبلیغ و فرهنگ که با در نظر داشت فیصله کمیته توحید و انسجام شورای اروپایی حزب واحد هر دو سایت (پیام نهضت و وطن) الی مدت دو هفته بصورت واحد در آمده و نشرات خویشرا بصورت واحد انجام دهند، که تا کنون چنین نشده و هر دو بحال قبلی فعالیت مینمایند. چرا رفقای رؤسای شورای اروپایی در زمینه فیصله ها و تصامیم شان با بی علاقه گی بر خورد مینمایند

باید یاد آور شد که طرز العمل های قبلی منجمله در رابطه به ادغام تشکیلاتی نواقص و کمبودی های زیاد دارد. تطبیق آن در عمل خود مانع دیگر برای پیشرفت سریع وحدت میتواند محسوب گردد. چنانچه بهتر میبود که همزمان با ادغام تشکیلاتی، انتخابات و واحد ساختن شورای اروپایی و کشوری همزمان با انتخاب رئیس و شعبات واحد در همان آغاز صورت میگرفت که این گام مؤثری برای پیشرفت وحدت مؤثر ثابت میشد. بنا بر چه دلایل رفقای رهبری لازم ندیدند تا چنین اقدام بعمل آوردند که با یقین طرز العمل ادغام تشکیلاتی مرکز با در نظر داشت خصوصیات اروپا، رهبری اروپا را جهت تصمیم گیری در این پروسه صلاحیت داده اند که میبایست چنین ابتکار را می نمودند و زمینه را برای بد خواهان و تعداد انگشت شمار اعضای فرصت طلب هر دو حزب جهت تبلیغات سو و خصمانه بمنظور ضربه وارد نمودن به این پروسه فراهم نمیکردند. یقیناً که رفقای رهبری و مسئولین حزب واحد در اروپا و کشور ها از ادامه تبلیغات در جریان بوده ولی با تأسف هیچگونه برخورد در زمینه جهت جلوگیری از آن بعمل نیاورده اند که این خود زمینه سازی اعتمادی ها بین رفقا میگردد و زمینه تحقق این پروسه را خدشه دار میسازد.

سوال دیگر این است که آیا واقعاً می‌خواهند بسوی کنگره واحد به پیش رفت؛ زیرا روند این پروسه به گونه نشاندهنده و یاد آورنده کنگره وحدت سال 1356 هجری شمسی میان دو حزب (خلق و پرچم) که با تأسف مرزبندی ها الهی سقوط حاکمیت حزب نیز دوام داشته، میباشد و شاید تعدادی هم آرزو دارند که به همانگونه در کنگره شرکت ورزند و هنوز هم در زمینه وحدت مطالب را در جریان می گذارند. باید خاطر نشان نمود که رفقا خواهان کنگره واحد و رهبری واحد بدون مرزبندی ها و علایق سیاسی بعد از پارچه شدن حزب نه تنها با حزب متحد ملی و نهضت دیروز، بلکه با دعوت و پیشنهاد جهت اشتراک همه سازمانهای جدا شده از حزب وطن (ح.د.خ.ا) در کنگره را خواهان اند و یقین داریم که یگانه راه بیرون رفت از وضع سیاسی و بحرانی کشور، همانا اشتراک وسیع همه نیروهای ملی، دموکرات، روشنگران، عدالت پسند و خدمتگذار فقط میتواند در وجود یک جبهه وسیع تأمین گردد که باید رفقا نه تنها این حوصله مندی را باید داشته باشند، بلکه حزب واحد در عمل باید ثابت نماید که حرف و عمل آنها یکی است.

طی این مدت به صراحت میتوانم بگویم « در شعار و حرف میتوانیم خواست و آرزوهای اکثریت را به نمایش گذاشت، ولی در عمل بسیار باورمند نباید بود، زیرا تجارب خود نشان دهنده عملکردها است» .

اکنون صحبت و حرفم متوجه همه اعضای پر افتخار حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) بوده که چهارده سال زندگی پر افتخار و سربلند شانرا همگام با آرمانهای حزب و خدمات ارزشمند و غیر قابل انکار را برای مردم با شهادت افغانستان از خویش بجا گذاشته اند. علی الرغم نواقص، کمبودها و حتی بعضاً سیاست نادرست و غیر مردمی، بازم به تناسب دولت های بقدرت رسیده زور و زرانداز بعد از حاکمیت حزب ما، مردم کشور هنوز به اکثریت رهروان آن اعتماد دارند ولی با تأسف ما حزبی ها چه کردیم؛ هژده سال از سقوط حزب ما میگذرد، تعدادی از رفقا در داخل و خارج از کشور بسر می برند، حزب در وجود شما رفقای عزیز در دوران حاکمیت مصدر خدمات ارزشمند برای مردم افغانستان گردیده است در راه خدمتگذاری و حفظ استقلال و نوامیس ملی کشور هزاران شهید و معلول از بهترین و صادقترین اعضای صفوف بجا گذاشت و نباید این فداکاری و صداقت شهدا و معلولین را از یاد برد. چنانچه اوضاع و حالات سیاسی و بحرانی کشور برای تک تک از رفقا قابل درک است. موجودیت چهل و چهار کشور با بیش از یکصد هزار سرباز مجهز با مهمات عصری جنگی فقط با یک بخشی از مخالفین حاکمیت ما در جنگ نه رویاروی قرار دارند، در حالیکه حزب ما در برابر همه مخالفین بشمول همین کشور ها که در آن زمان کمک های مادی و تسلیحاتی مینمودند در جنگ رویاروی قرار داشت که توانست مدت چهار سال به دفاع مستقلانه از مردم و تمامیت ارضی کشور پرداختند و با گذشتن از جان، زندگی را برای مردم افغانستان نسبتاً نورمال ساختند.. باید به قوای مسلح وقت و صفوف رنمنده ح.د.خ.ا افتخار داشت. بنا باور داریم که این جفا نیست که همان اعضای پر افتخار حزب بخصوص مقامهای رهبری در برابر حزب روا داشته اند، چگونه توانستند بجای حفظ و یکپارچگی حزب تلاش ورزند آنها به شاخه ها و پارچه ها بادر نظر داشت سلیقه ها تبدیل نمایند و حزبی که هژده سال از سقوط آن میگذرد و با داشتن کادرهای مجرب، ورزیده و پر تلاش، بادرک عمیق از اوضاع سیاسی و ضرورت سیاسی کشور، حزب جدید را با برنامه و مرام جدید که در شرایط کشور کنونی کشور مطابقت داشته باشد ایجاد نمایند. جای تأسف نیست که رفقای دانشمند، نویسنده و قلم بدست، قلم برداشته نه تنها خدمات ارزشمند حزب را در زمان حاکمیت آن نادیده میگیرند، بلکه اتهام هائی را نیز می بندند که با تأسف یکی از نمونه های آن صحبت های اخیر تلویزیونی یک عضو بیرونی سیاسی حزب در کابل که نه تنها از مقامات حزبی خویش انکار ورزید (لایق) با آنکه

خود عامل بسا بدبختی ها در حزب بود، حزب را مورد انتقاد و رهبری را مورد اهانت قرار داد، بعد از سقوط حزب با تأسف فضای بوجود آمد که هریک از قلم بدستان قلم برداشته رفتای هم‌رزم خویشرا مورد تاخت و تاز قرار میدهند و از تجاوز به حریم سیاسی و حتی شخصی رفتاً دریغ نمیورزند. آیا واقعاً این سزاوار رفقااست؟ نمونه آنرا بصورت فراوان میتوان در سایت ها و نشرات مطالعه نمود و بعضاً با مطالعه انها سوال خلق میگردد که آیا این همان رفتای دیروز اند؟

سوال دیگر که ذهن رفتاً را جلب مینماید، سکوت رفتای بیروی سیاسی حزب است. آیا آنها بخاطر دارند که زمانی رفتاً بر اساس دستور و هدایت ایشان، جانهای شانرا فدا کردند و با در نظر داشت مقام حزبی شان مورد احترام رفتاً قرار داشتند. گاهی خویشرا درین پروسه و مطالب که در بالا تذکر رفت، مسئول میدانند؟ آیا این رفتای عزیز درین مدت هژده سال یکبار هم نشست را سازمان داده اند و طرحی را جهت بیرون رفت از وضع جاری حزب به رفتای صفوف پیشکش نموده اند؟ و در حالیکه در بعضی موارد فعال بوده حتی در مورد مخالفین حزب نبشته هایی تحریر میدارند و بعضی هم اگر در سازمانهای سیاسی همکاری دارد باز هم با در نظر داشت مقام قبلی خویش بر خورد مینمایند.

بهر حال هر قدر بنوسم، نمیتوان آنرا در چند صفحه محدود خلاصه نمود. بنا از همه رفتای عزیز رهبری و صفوف دیروز ح.د.خ.ا (حزب وطن) آرزوی همه رفقااست تا با احساس مسئولیت با در نظر داشت اوضاع و احوال سیاسی و جاری کشور، دست بدست هم داده تلاش ورزیم تا حزب واحد و خدمتگذار را ایجاد و مسئولیت های خویشرا در برابر نسل های بعدی و قضاوت تاریخ انجام داده باشیم.

به امید وحدت و یکپارچگی کامل حزب ما

سید عسکر نجم

برلین